

بررسی رابطه روش های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران

پریسا چاوشی بکایی^۱، مریم امامعلی پور^۲، مینا امامعلی پور^۳، لیلیا نگین فر^۴

چکیده



MDOI-02-2026.0110
MNR-124-2-0B09B5

حاضر با هدف بررسی رابطه روش های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران انجام شده است. در سال های اخیر تحول در رویکردهای آموزشی از الگوهای سنتی و معلم محور به سوی الگوهای یادگیرنده محور، اهمیت روش های فعال تدریس را بیش از پیش آشکار ساخته است. در این رویکرد، فراگیر نه دریافت کننده ای منفعل، بلکه عنصری پویا در فرایند یاددهی - یادگیری تلقی می شود. روش های فعال تدریس با فراهم کردن فرصت پرسشگری، بحث، همکاری، حل مسئله، اظهارنظر و درگیری ذهنی و عملی فراگیران، بستر مناسبی برای افزایش مشارکت کلاسی فراهم می آورند. مشارکت کلاسی نیز به عنوان یکی از شاخص های مهم یادگیری اثربخش، نقش تعیین کننده ای در رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی فراگیران دارد. این مقاله با رویکردی مروری و تحلیلی، ضمن تبیین مفهوم روش های فعال تدریس و ابعاد مختلف مشارکت کلاسی، به بررسی پیوند میان این دو متغیر پرداخته است. نتایج بررسی ها نشان می دهد هرچه معلمان بیشتر از شیوه های فعال مانند بحث گروهی، یادگیری مشارکتی، پرسش و پاسخ هدایت شده، ایفای نقش و حل مسئله استفاده کنند، میزان حضور ذهنی، تعامل کلامی، مسئولیت پذیری آموزشی و مشارکت رفتاری فراگیران نیز افزایش می یابد. در مجموع می توان نتیجه گرفت که به کارگیری روش های فعال تدریس، زمینه ساز پویایی کلاس درس و ارتقای کیفیت یادگیری است و می تواند به عنوان یکی از راهبردهای مؤثر در بهبود عملکرد آموزشی مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژگان: روش های فعال تدریس، مشارکت کلاسی، یادگیری فعال، تعامل آموزشی، فراگیران، فرایند یاددهی -

یادگیری

^۱ . فوق لیسانس فیزیک، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

^۲ . لیسانس دبیری ریاضی، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

^۳ . فوق لیسانس معماری سیستم های کامپیوتری، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی

^۴ . لیسانس مهندسی برق الکترونیک، شاغل در آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی



۱. مقدمه

آموزش و پرورش در جهان معاصر دیگر صرفاً فرایندی برای انتقال مجموعه‌ای از اطلاعات از سوی معلم به ذهن دانش‌آموز یا دانشجو تلقی نمی‌شود، بلکه جریانی پویا، تعاملی و چندبعدی است که در آن یادگیری زمانی عمیق، پایدار و اثربخش خواهد بود که فراگیر در متن فرایند آموزش حضوری فعال و معنادار داشته باشد. در چنین نگرشی، کلاس درس محیطی زنده برای اندیشیدن، گفت‌وگو کردن، تجربه نمودن، پرسشگری و مشارکت در ساخت دانش است. از این رو، یکی از موضوعات اساسی در حوزه تعلیم و تربیت، چگونگی ایجاد شرایطی است که فراگیران را از وضعیت انفعال خارج کرده و به کنشگران اصلی فرایند یاددهی - یادگیری تبدیل کند. در این میان، روش‌های فعال تدریس به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نوین آموزشی، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند؛ زیرا این روش‌ها بر فعالیت ذهنی، عملی و اجتماعی فراگیران تأکید دارند و زمینه لازم را برای مشارکت گسترده آنان در کلاس درس فراهم می‌سازند. در الگوهای سنتی تدریس، معلم غالباً محور اصلی آموزش به شمار می‌رفت و فراگیران بیشتر شنونده، یادداشت‌بردار و دریافت‌کننده مطالب بودند. در چنین شرایطی، فرصت اندکی برای طرح سؤال، تبادل نظر، تعامل با همکلاسی‌ها و مشارکت در کشف مفاهیم وجود داشت. این شیوه هرچند در انتقال بخشی از دانش می‌توانست کارکردی نسبی داشته باشد، اما در بسیاری از موارد از پرورش تفکر انتقادی، مهارت حل مسئله، خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و احساس تعلق فراگیران به فرایند یادگیری بازمی‌ماند. در مقابل، رویکردهای فعال تدریس بر این اصل استوارند که یادگیری زمانی مؤثرتر خواهد بود که دانش‌آموز یا دانشجو خود در تولید، سازمان‌دهی و به‌کارگیری دانش نقش داشته باشد. بر این اساس، مشارکت کلاسی نه یک پیامد فرعی، بلکه یکی از ارکان اصلی آموزش موفق تلقی می‌شود. مشارکت کلاسی مفهومی چندبعدی است که می‌تواند صورت‌های گوناگونی به خود بگیرد. این مشارکت تنها به پاسخ دادن به پرسش‌های معلم محدود نمی‌شود، بلکه شامل حضور ذهنی، درگیری شناختی، اظهارنظر، همکاری با دیگران، انجام فعالیت‌های گروهی، مشارکت در بحث‌ها، ارائه ایده‌های تازه، پذیرش مسئولیت در یادگیری و حتی گوش دادن فعال نیز هست. از این منظر، مشارکت کلاسی بازتابی از میزان پیوند فراگیر با محتوای آموزشی، معلم، همسالان و فضای یادگیری است. هرچه این پیوند عمیق‌تر و پویاتر باشد، احتمال شکل‌گیری یادگیری معنادار، ماندگار و انتقال‌پذیر بیشتر خواهد شد. بنابراین، بررسی عواملی که می‌توانند مشارکت کلاسی را تقویت کنند، از اهمیت فراوانی برخوردار است (سیف، ۱۳۹۷).



یکی از مهم ترین عواملی که بر سطح و کیفیت مشارکت کلاسی اثر می گذارد، شیوه تدریس معلم است. معلم از طریق انتخاب روش تدریس، نوع فعالیت های کلاسی، نحوه پرسشگری، شیوه ارزشیابی، مدیریت تعاملات و حتی لحن و نگرش خود می تواند فضایی ایجاد کند که در آن فراگیران یا به مشارکت تشویق شوند یا به انفعال سوق یابند. هنگامی که آموزش صرفاً بر سخنرانی و انتقال یک سویه مطالب استوار باشد، بسیاری از فراگیران فرصت یا انگیزه کافی برای درگیر شدن با فرایند یادگیری پیدا نمی کنند. اما زمانی که کلاس بر مبنای بحث گروهی، حل مسئله، فعالیت های اکتشافی، یادگیری مشارکتی، ایفای نقش، بارش فکری یا پرسش و پاسخ هدایت شده اداره شود، مشارکت فراگیران به طور طبیعی افزایش می یابد؛ زیرا ساختار کلاس طوری طراحی می شود که حضور فعال آنان ضرورت پیدا می کند (شعبانی، ۱۳۹۸).

روش های فعال تدریس ریشه در رویکردهای نوین روان شناسی یادگیری و نظریه های سازنده گرایی دارند. این نظریه ها بر آن اند که یادگیرنده دانش را به صورت آماده و منفعلانه دریافت نمی کند، بلکه آن را بر اساس تجربه ها، تعاملات، پیش دانسته ها و فعالیت های شناختی خویش می سازد. به همین دلیل، یادگیری واقعی زمانی اتفاق می افتد که فراگیر در موقعیت یادگیری به کنش و تفکر بپردازد. در چنین فضایی، معلم نقش تسهیل گر، راهنما و سازمان دهنده را بر عهده دارد، نه صرفاً انتقال دهنده دانش. این تحول در نقش معلم، پیامدهای مهمی برای روابط آموزشی، ساختار کلاس و نوع مشارکت فراگیران دارد. در واقع، هرچه نقش معلم از اقتدار صرف به هدایت هوشمندانه نزدیک تر شود، امکان مشارکت مؤثر و مسئولانه فراگیران بیشتر می شود. امروزه اهمیت مشارکت کلاسی تنها از جنبه آموزشی مورد توجه نیست، بلکه از منظر تربیتی، روان شناختی و اجتماعی نیز ارزشمند تلقی می شود. فراگیری که در کلاس مشارکت می کند، اعتماد به نفس بیشتری برای بیان دیدگاه های خود پیدا می کند، مهارت های ارتباطی اش رشد می یابد، شنیدن دیدگاه دیگران را می آموزد، در تصمیم گیری های گروهی سهیم می شود و احساس تعلق بیشتری نسبت به محیط یادگیری پیدا می کند. این دستاوردها نشان می دهد که مشارکت کلاسی صرفاً ابزاری برای بهبود نمره یا پیشرفت تحصیلی نیست، بلکه بخشی از فرایند اجتماعی شدن، رشد شخصیت و توانمندسازی فراگیران به شمار می رود. از این رو، هر رویکرد آموزشی که بتواند مشارکت کلاسی را تقویت کند، در حقیقت به ابعاد گسترده تری از رشد انسان نیز یاری می رساند (پارسا، ۱۳۹۶).

در نظام های آموزشی امروز، یکی از چالش های مهم آن است که باوجود تأکید نظری بر فعال بودن فراگیران، در عمل هنوز بخش قابل توجهی از کلاس های درس با رویکردهای سنتی اداره می شوند. در بسیاری از موقعیت های آموزشی،



زمان کلاس عمدتاً به توضیح مستقیم معلم اختصاص می‌یابد و فراگیران کمتر فرصت می‌یابند تا درباره آموخته‌ها بیندیشند، با دیگران گفت‌وگو کنند یا در یادگیری نقش فعالی بر عهده گیرند. در چنین شرایطی، افت انگیزش، کاهش تمرکز، ضعف تعامل آموزشی و بی‌علاقگی به یادگیری پدیده‌هایی دور از انتظار نیستند. بنابراین، بازاندیشی در شیوه‌های تدریس و حرکت به سوی روش‌های فعال، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای ارتقای کیفیت آموزش محسوب می‌شود. تدریس فعال را می‌توان مجموعه‌ای از روش‌ها، فنون و راهبردهای آموزشی دانست که هدف آن‌ها درگیر ساختن یادگیرنده در فرایند یادگیری است. این درگیری می‌تواند شناختی، عاطفی، اجتماعی یا عملی باشد. برای مثال، در یادگیری مشارکتی، فراگیران در قالب گروه‌های کوچک برای حل یک مسئله یا انجام یک تکلیف با یکدیگر همکاری می‌کنند. در روش بحث گروهی، افراد ایده‌های خود را مطرح کرده و از طریق تبادل نظر به درک عمیق‌تری از موضوع می‌رسند. در روش حل مسئله، فراگیر با مسئله‌ای واقعی یا شبه‌واقعی مواجه می‌شود و می‌کوشد با تحلیل و استدلال، راه‌حلی برای آن بیابد. در ایفای نقش، یادگیری از طریق بازنمایی موقعیت‌ها و تجربه‌های اجتماعی تحقق می‌یابد. در تمامی این روش‌ها، اصل مشترک آن است که فراگیر باید در فرایند آموزش حاضر، فعال، پاسخ‌گو و درگیر باشد. رابطه میان روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی رابطه‌ای مستقیم، پویا و دوسویه است. از یک سو، روش‌های فعال به دلیل ماهیت تعاملی خود بستر مشارکت را فراهم می‌کنند؛ از سوی دیگر، هرچه مشارکت فراگیران بیشتر شود، اثربخشی این روش‌ها نیز افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، تدریس فعال بدون مشارکت فراگیران تحقق کامل نمی‌یابد و مشارکت کلاسی نیز بدون بهره‌گیری از راهبردهای آموزشی مناسب به آسانی شکل نمی‌گیرد. این پیوستگی سبب می‌شود بررسی رابطه این دو متغیر برای پژوهشگران تعلیم و تربیت، برنامه‌ریزان آموزشی و معلمان اهمیتی ویژه داشته باشد. علاوه بر این، مشارکت کلاسی تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد؛ از جمله ویژگی‌های فردی فراگیران، جو روانی کلاس، سبک مدیریت معلم، نوع محتوا، امکانات آموزشی، شیوه ارزشیابی و فرهنگ حاکم بر محیط آموزشی. با این حال، روش تدریس از جمله عواملی است که معلم بیشترین امکان کنترل و تغییر آن را در اختیار دارد. به همین دلیل، تمرکز بر روش‌های فعال تدریس از جنبه کاربردی نیز سودمند است؛ زیرا می‌تواند به ارائه راهکارهایی منجر شود که در عمل برای بهبود مشارکت کلاسی قابل اجرا باشند. این مسئله برای معلمان و مدیران آموزشی که به دنبال ارتقای کیفیت کلاس درس هستند، ارزش زیادی دارد (گنجی، ۱۳۹۹).



از منظر روان‌شناسی تربیتی نیز تدریس فعال با اصول مهمی همچون انگیزش درونی، تقویت احساس خودکارآمدی، یادگیری معنادار و درگیری شناختی هماهنگ است. هنگامی که فراگیر احساس می‌کند در جریان یادگیری نقش دارد، دیدگاهش شنیده می‌شود، تلاشش معنا دارد و می‌تواند بر روند کار اثر بگذارد، انگیزه بیشتری برای حضور و فعالیت در کلاس پیدا می‌کند. همچنین، تجربه موفقیت در مشارکت کلاسی می‌تواند احساس شایستگی او را تقویت کرده و زمینه را برای مشارکت‌های بعدی فراهم سازد. در مقابل، اگر محیط کلاس به گونه‌ای باشد که فراگیر صرفاً شنونده‌ای منفعل باقی بماند، احتمال کاهش انگیزش، اضطراب در بیان نظر و کناره‌گیری از فعالیت‌های کلاسی افزایش می‌یابد. یکی دیگر از دلایل اهمیت این موضوع آن است که مهارت‌های مورد نیاز زندگی امروز، بیش از گذشته بر تعامل، همکاری، تفکر انتقادی، تصمیم‌گیری و حل مسئله استوار شده‌اند. نظام آموزشی نمی‌تواند خود را تنها به انتقال اطلاعات محدود کند، بلکه باید زمینه پرورش چنین مهارت‌هایی را نیز فراهم آورد. روش‌های فعال تدریس در این زمینه از ظرفیت بالایی برخوردارند؛ زیرا به فراگیران فرصت می‌دهند تا در موقعیت‌های واقعی یا شبیه‌سازی‌شده به تمرین اندیشه‌ورزی، گفت‌وگو، همکاری و مسئولیت‌پذیری بپردازند. مشارکت کلاسی در این چارچوب نه تنها نشانه‌ای از یادگیری، بلکه تمرینی برای زیستن در جامعه‌ای پویا و مبتنی بر ارتباطات انسانی نیز به شمار می‌رود. همچنین، توجه به تفاوت‌های فردی فراگیران ایجاب می‌کند که از روش‌هایی استفاده شود که امکان حضور و نقش‌آفرینی افراد با سبک‌های یادگیری متفاوت را فراهم آورند. برخی فراگیران از طریق شنیدن بهتر می‌آموزند، برخی از طریق بحث و تعامل، برخی از طریق تجربه عملی و برخی از راه مشاهده و تحلیل. روش‌های فعال تدریس با تنوعی که در فعالیت‌ها و فرصت‌های یادگیری ایجاد می‌کنند، می‌توانند پاسخ مناسب‌تری به این تفاوت‌ها بدهند. در نتیجه، احتمال آنکه تعداد بیشتری از فراگیران در کلاس احساس درگیری، تعلق و مشارکت کنند، افزایش می‌یابد. در ادبیات آموزشی، بارها بر این نکته تأکید شده است که مشارکت کلاسی یکی از نشانگرهای اصلی کیفیت فرایند تدریس و یادگیری است. کلاسی که در آن فراگیران سؤال می‌پرسند، نظر می‌دهند، همکاری می‌کنند و در ساخت معنا سهم دارند، به احتمال زیاد محیطی زنده‌تر و مؤثرتر از کلاسی است که در آن تنها صدای معلم شنیده می‌شود. از این رو، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت کلاسی می‌تواند به شناسایی راهکارهای ارتقای کیفیت آموزشی بینجامد. در این میان، روش‌های فعال تدریس به سبب پیوند مستقیم با رفتار، نگرش و تجربه یادگیری فراگیران، یکی از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که باید مورد توجه باشند (پارسا، ۱۳۹۶).



با وجود پیشرفت‌های نظری و پژوهشی در زمینه روش‌های نوین تدریس، هنوز در بسیاری از محیط‌های آموزشی شکافی میان نظر و عمل وجود دارد. بسیاری از معلمان با مفهوم تدریس فعال آشنا هستند، اما ممکن است در طراحی و اجرای آن با موانعی همچون کمبود زمان، تراکم محتوای درسی، تعداد زیاد فراگیران، محدودیت امکانات یا نبود آموزش‌های حرفه‌ای کافی مواجه باشند. از سوی دیگر، برخی فراگیران نیز به دلیل عادت به شیوه‌های سنتی، در ابتدا آمادگی یا اعتماد به نفس لازم برای مشارکت فعال را نداشته باشند. این چالش‌ها نشان می‌دهد که بررسی رابطه روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی باید با نگاهی واقع‌بینانه و مبتنی بر شرایط آموزشی صورت گیرد. موضوع رابطه روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران از آن جهت اهمیت دارد که می‌تواند هم بُعد نظری و هم بُعد کاربردی داشته باشد. از بُعد نظری، این موضوع به فهم بهتر سازوکارهای یادگیری و تعامل آموزشی کمک می‌کند و نشان می‌دهد چگونه انتخاب روش تدریس می‌تواند بر کیفیت تجربه یادگیری اثر بگذارد. از بُعد کاربردی، نتایج آن می‌تواند معلمان را در انتخاب و اجرای شیوه‌هایی یاری دهد که کلاس درس را از حالت ایستا و یک‌سویه خارج کرده و به محیطی پویا، مشارکتی و انگیزه‌بخش تبدیل کند. چنین رویکردی می‌تواند در بهبود نتایج یادگیری، کاهش بی‌علاقگی تحصیلی و تقویت پیوند میان معلم و فراگیر نقش مهمی ایفا کند. بررسی این رابطه همچنین می‌تواند برای سیاست‌گذاران آموزشی و طراحان برنامه درسی نیز سودمند باشد. اگر شواهد نظری و پژوهشی به روشنی نشان دهند که روش‌های فعال تدریس با افزایش مشارکت کلاسی و ارتقای کیفیت یادگیری همراه هستند، ضرورت بازنگری در برنامه‌های تربیت معلم، شیوه‌های ارزشیابی، محتوای درسی و ساختار کلاس‌ها بیشتر آشکار خواهد شد. در نتیجه، این موضوع تنها مسئله‌ای مربوط به انتخاب فردی معلم در کلاس نیست، بلکه می‌تواند پیامدهایی در سطح برنامه‌ریزی آموزشی و اصلاحات نظام تعلیم و تربیت داشته باشد. در مجموع، می‌توان گفت که آموزش اثربخش در عصر حاضر مستلزم عبور از الگوهای صرفاً انتقالی و حرکت به سوی الگوهای تعاملی و مشارکت‌محور است. در این مسیر، روش‌های فعال تدریس یکی از مهم‌ترین ابزارهایی هستند که می‌توانند فراگیران را به مشارکت کلاسی ترغیب کرده و زمینه رشد همه‌جانبه آنان را فراهم آورند. از آنجا که مشارکت کلاسی با یادگیری عمیق، انگیزش بیشتر، روابط اجتماعی بهتر و توسعه مهارت‌های فکری و ارتباطی پیوند دارد، مطالعه رابطه آن با روش‌های فعال تدریس از اهمیت علمی و عملی فراوانی برخوردار است. بر همین اساس، مقاله حاضر می‌کوشد با نگاهی تحلیلی و مروری، ابعاد این رابطه را روشن سازد (شعبانی، ۱۳۹۸).



۲. مبانی نظری

مبانی نظری هر پژوهش، چارچوبی مفهومی برای فهم دقیق متغیرها و روابط میان آنها فراهم می‌آورد. در پژوهش حاضر، دو مفهوم اصلی یعنی روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران در کانون توجه قرار دارند. برای بررسی رابطه این دو متغیر، لازم است نخست خاستگاه‌های نظری، تعاریف، ابعاد، مؤلفه‌ها و سازوکارهای اثرگذاری آنها به روشنی تبیین شود. روش‌های فعال تدریس، برخاسته از رویکردهای نوین یادگیری و آموزش هستند و مشارکت کلاسی نیز به عنوان یکی از نشانه‌های یادگیری عمیق و معنادار، در پیوندی نزدیک با این روش‌ها قرار دارد. از این رو، مبانی نظری این پژوهش بر نظریه‌های یادگیری، دیدگاه‌های روان‌شناسی تربیتی، رویکردهای معاصر تدریس و الگوهای تعامل در کلاس درس استوار است. در تعریف کلی، روش تدریس به مجموعه اقدام‌ها، تصمیم‌ها، راهبردها و فنونی گفته می‌شود که معلم برای تسهیل یادگیری فراگیران به کار می‌گیرد. روش تدریس تنها وسیله انتقال محتوا نیست، بلکه سازمان‌دهنده تجربه یادگیری نیز به شمار می‌رود. نوع روش تدریس تعیین می‌کند که نقش معلم و فراگیر چگونه تعریف شود، تعاملات کلاسی چگونه شکل گیرد، یادگیری تا چه اندازه عمیق و ماندگار باشد و چه فرصت‌هایی برای رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی فراگیران فراهم آید. در میان انواع روش‌های تدریس، روش‌های فعال از این جهت اهمیت دارند که فراگیر را در متن یادگیری قرار می‌دهند و او را از جایگاه دریافت‌کننده صرف اطلاعات به جایگاه مشارکت‌کننده در ساخت دانش انتقال می‌دهند. روش‌های فعال تدریس به آن دسته از راهبردهای آموزشی گفته می‌شود که در آنها یادگیرنده در فرایند یادگیری نقشی پویا، آگاهانه و مسئولانه بر عهده دارد. در این روش‌ها، آموزش بر پایه فعالیت، تفکر، تعامل، تجربه، همکاری و بازاندیشی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، یادگیری در این رویکرد محصول عمل ذهنی و اجتماعی فراگیر است، نه صرفاً نتیجه دریافت مستقیم اطلاعات از معلم. روش‌هایی مانند بحث گروهی، یادگیری مشارکتی، حل مسئله، ایفای نقش، بارش فکری، پروژه، اکتشاف هدایت‌شده و پرسش و پاسخ فعال، از مهم‌ترین مصادیق تدریس فعال به شمار می‌روند. وجه مشترک همه این روش‌ها آن است که فراگیر را به مشارکت واقعی در جریان یادگیری دعوت می‌کنند. خاستگاه نظری روش‌های فعال تدریس را می‌توان در نظریه سازنده‌گرایی جست‌وجو کرد. سازنده‌گرایی بر این اصل تأکید دارد که دانش، امری آماده و انتقال‌پذیر به صورت مستقیم نیست، بلکه هر فرد آن را بر اساس تجربه‌ها، پیش‌دانسته‌ها و تعاملات خویش می‌سازد. از این منظر، یادگیری زمانی رخ می‌دهد که فراگیر فرصت یابد



اطلاعات تازه را با ساختارهای ذهنی پیشین خود پیوند دهد، آن‌ها را بازسازمان‌دهی کند و از طریق فعالیت شناختی و اجتماعی به معنا دست یابد. بنابراین، تدریس نمی‌تواند صرفاً به ارائه مطالب محدود شود، بلکه باید شرایطی بیافریند که فراگیر در آن به کاوش، پرسشگری، مقایسه، تحلیل، تفسیر و نتیجه‌گیری بپردازد. این رویکرد، پایه نظری مهمی برای روش‌های فعال تدریس فراهم می‌آورد (سیف، ۱۳۹۷).

در میان نظریه‌پردازان سازنده‌گرا، دیدگاه‌های ژان پیاژه و لِف ویگوتسکی نقش بنیادینی در تبیین ضرورت تدریس فعال دارند. پیاژه یادگیری را نتیجه تعامل فعال فرد با محیط می‌داندست و بر فرایندهای درون‌سازی و برون‌سازی تأکید می‌کند. از نظر او، رشد شناختی در بستری از فعالیت، تجربه و کشف شکل می‌گیرد. بر این اساس، فراگیر باید فرصت داشته باشد تا شخصاً با مسائل روبه‌رو شود، فرضیه بسازد، آزمایش کند و به تعادل شناختی تازه‌ای برسد. ویگوتسکی نیز با تأکید بر نقش بافت اجتماعی و تعامل در یادگیری، نشان داد که رشد شناختی در فرایند گفت‌وگو، همکاری و هدایت اجتماعی تعمیق می‌یابد. مفهوم منطقه مجاور رشد در اندیشه او حاکی از آن است که فراگیر می‌تواند با یاری دیگران، از سطح فعلی توانایی‌های خود فراتر رود. این دیدگاه‌ها، مبنایی نظری برای استفاده از فعالیت‌های گروهی، بحث، همکاری و تعامل در کلاس درس محسوب می‌شوند. افزون بر سازنده‌گرایی، نظریه یادگیری اجتماعی نیز در تبیین اهمیت روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی مؤثر است. بر اساس این نظریه، یادگیری تنها از راه تجربه مستقیم حاصل نمی‌شود، بلکه مشاهده رفتار دیگران، تعامل اجتماعی، الگوبرداری و بازخورد نیز نقش مهمی دارند. در کلاس‌های مبتنی بر تدریس فعال، فراگیران نه تنها از معلم، بلکه از همسالان خود نیز می‌آموزند. آن‌ها در جریان بحث، همکاری و تعامل، راهبردهای فکری، شیوه‌های حل مسئله، سبک‌های ارتباطی و الگوهای رفتاری گوناگون را مشاهده کرده و درونی می‌کنند. بنابراین، مشارکت کلاسی در این چارچوب نه فقط ابزار بیان آموخته‌ها، بلکه بستری برای یادگیری تازه نیز هست. از منظر روان‌شناسی تربیتی، یادگیری فعال با مفاهیمی همچون انگیزش، توجه، درگیری شناختی، خودکارآمدی و بازخورد پیوند دارد. وقتی فراگیر در کلاس نقشی فعال ایفا می‌کند، احتمال آنکه توجه بیشتری به موضوع درس نشان دهد و در پردازش اطلاعات عمیق‌تر عمل کند، افزایش می‌یابد. همچنین، مشارکت موفق در فعالیت‌های کلاسی می‌تواند احساس توانمندی او را تقویت کرده و انگیزش درونی را بالا ببرد. در مقابل، محیط‌های آموزشی منفعل، اغلب زمینه کاهش توجه، افت علاقه و وابستگی کامل به معلم را فراهم می‌سازند (گنجی، ۱۳۹۹).



برای فهم دقیق تر این موضوع، باید به مفهوم مشارکت کلاسی نیز پرداخته شود. مشارکت کلاسی صرفاً به معنای حضور فیزیکی فراگیر در کلاس یا پاسخ دادن به پرسش های معلم نیست. این مفهوم ابعاد مختلفی دارد و شامل درگیری شناختی، مشارکت رفتاری، تعامل کلامی، همیاری اجتماعی و در مواردی درگیری عاطفی نیز می شود. مشارکت شناختی زمانی رخ می دهد که فراگیر به صورت ذهنی با محتوا درگیر شود، پرسش مطرح کند، استدلال نماید و در تحلیل موضوع سهم داشته باشد. مشارکت رفتاری به حضور فعال در فعالیت ها، انجام تکلیف، همکاری در بحث ها و پذیرش نقش در گروه اشاره دارد. مشارکت عاطفی نیز به احساس علاقه، تعلق، انگیزه و امنیت روانی نسبت به کلاس مربوط می شود. هرچه این ابعاد غنی تر باشند، فرایند یادگیری اثربخش تر خواهد بود. در ادبیات آموزشی، مشارکت کلاسی به عنوان یکی از شاخص های کیفیت تدریس و یادگیری شناخته می شود. کلاس درس زمانی پویا و مؤثر تلقی می شود که فراگیران در آن فقط شنونده نباشند، بلکه نقش آفرین باشند. این نقش آفرینی می تواند در قالب سؤال پرسیدن، اظهارنظر، نقد دیدگاه ها، همکاری در فعالیت های گروهی، ارائه گزارش، حل تمرین، ایفای نقش و تولید ایده نمود پیدا کند. مشارکت کلاسی نه تنها به تثبیت یادگیری کمک می کند، بلکه احساس مالکیت نسبت به فرایند یادگیری را نیز تقویت می کند. وقتی فراگیر احساس کند در کلاس صدایش شنیده می شود و حضورش معنا دارد، احتمال بیشتری دارد که نسبت به درس، معلم و محیط آموزشی نگرش مثبت تری پیدا کند. رابطه روش های فعال تدریس و مشارکت کلاسی را می توان از چند مسیر نظری توضیح داد. نخست آنکه روش های فعال به طور ساختاری فرصت مشارکت ایجاد می کنند. برای مثال، در روش بحث گروهی، سکوت طولانی و انفعال با ماهیت روش سازگار نیست؛ زیرا پیشبرد کلاس وابسته به اظهارنظر و تبادل دیدگاه ها است. در یادگیری مشارکتی نیز انجام تکلیف مستلزم همکاری و نقش پذیری اعضای گروه است. در روش حل مسئله، فراگیر باید برای رسیدن به پاسخ، فرضیه سازی، تحلیل و گفت و گو کند. بنابراین، روش فعال ذاتاً زمینه ساز مشارکت است. دوم آنکه این روش ها معمولاً انگیزه و درگیری ذهنی بیشتری ایجاد می کنند و همین امر احتمال مشارکت را بالا می برد. سوم آنکه فضای اجتماعی و روانی حاصل از تدریس فعال، احساس امنیت و تعلق بیشتری در فراگیران ایجاد می کند که خود پیش شرط مشارکت مؤثر است. یکی از مؤلفه های کلیدی در مبانی نظری این پژوهش، نقش معلم در تدریس فعال است. در رویکردهای سنتی، معلم بیشتر منبع اصلی دانش و تصمیم گیرنده مطلق درباره جریان آموزش تلقی می شود (شجاعی کهجه ئی و همکاران، ۱۴۰۴).



اما در رویکردهای فعال، نقش معلم از انتقال دهنده صرف دانش به تسهیل گر، طراح یادگیری، هدایت کننده تعاملات و فراهم کننده فرصت های مشارکت تغییر می یابد. معلم باید بتواند فعالیت های متناسب با اهداف درس طراحی کند، پرسش های برانگیزاننده مطرح سازد، تعامل میان فراگیران را مدیریت کند، بازخورد مناسب بدهد و شرایطی پدید آورد که دانش آموزان یا دانشجویان بدون ترس از قضاوت در فرایند کلاس سهیم شوند. از این رو، کیفیت اجرای روش های فعال تنها به انتخاب عنوان روش محدود نمی شود، بلکه به مهارت حرفه ای معلم در هدایت آن نیز وابسته است. مبانی نظری این پژوهش همچنین با مفهوم جو روانی کلاس پیوند دارد. جو روانی کلاس به مجموعه احساسات، ادراک ها، روابط و هنجارهایی اشاره دارد که فضای کلاس را شکل می دهند. اگر کلاس محیطی تهدیدکننده، تنبیهی یا تمسخرآمیز باشد، فراگیران حتی در صورت استفاده ظاهری از روش های فعال نیز ممکن است از مشارکت بپرهیزند. در مقابل، اگر کلاس محیطی امن، حمایت گر، احترام آمیز و تشویق کننده باشد، تمایل به مشارکت افزایش می یابد. بنابراین، تدریس فعال تنها مجموعه ای از تکنیک ها نیست، بلکه مستلزم فرهنگی کلاسی است که در آن خطا بخشی از یادگیری تلقی شود، تفاوت دیدگاه ها پذیرفته شود و فراگیر برای ابراز نظر خود احساس امنیت کند. یکی دیگر از پایه های نظری مرتبط با این موضوع، یادگیری مشارکتی است. یادگیری مشارکتی بر این اصل استوار است که افراد در تعامل هدفمند با یکدیگر بهتر می آموزند. در این رویکرد، اعضای گروه برای دستیابی به هدف مشترک تلاش می کنند و موفقیت هر فرد تا حدی به موفقیت دیگران وابسته است. چنین ساختاری نه تنها فهم محتوا را تعمیق می کند، بلکه مسئولیت پذیری، مهارت ارتباطی، احترام متقابل و مشارکت اجتماعی را نیز پرورش می دهد. یادگیری مشارکتی از مهم ترین جلوه های عملی تدریس فعال است و در بسیاری از پژوهش ها با افزایش مشارکت کلاسی، انگیزش و پیشرفت تحصیلی همراه دانسته شده است. همچنین، نظریه یادگیری معنادار نیز پشتوانه ای برای این پژوهش فراهم می کند. بر اساس این دیدگاه، یادگیری هنگامی معنادار است که اطلاعات تازه به شکلی منطقی و هدفمند با دانسته های قبلی فرد ارتباط یابد. روش های فعال تدریس با واداشتن فراگیر به مقایسه، تحلیل، تفسیر، مثال سازی، بحث و کاربرد، زمینه این پیوند را فراهم می سازند. در چنین وضعی، مشارکت کلاسی به منزله فرایندی است که از طریق آن یادگیرنده معنا را می سازد، نه آنکه فقط آن را دریافت کند. بنابراین، مشارکت کلاسی را می توان یکی از نمودهای بیرونی یادگیری معنادار دانست (نیک پی و همکاران، ۱۴۰۳).



در مبانی نظری این پژوهش باید به انگیزش تحصیلی نیز توجه شود. انگیزش یکی از عوامل مهمی است که بر میزان مشارکت فراگیران در کلاس اثر می‌گذارد. روش‌های فعال تدریس غالباً به دلیل تنوع، تعامل، فرصت انتخاب، تجربه عملی و احساس اثرگذاری، انگیزش بیشتری نسبت به روش‌های یکنواخت و معلم‌محور ایجاد می‌کنند. هنگامی که فراگیر در فرایند آموزش احساس کنترل نسبی، معنا و شایستگی کند، احتمال حضور فعال او در کلاس افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، مشارکت موفق خود می‌تواند به تقویت انگیزش بینجامد. در نتیجه، میان تدریس فعال، انگیزش و مشارکت کلاسی رابطه‌ای تقویت‌کننده و متقابل برقرار است. از منظر مدیریت آموزشی، روش‌های فعال تدریس بخشی از تلاش برای بهبود کیفیت فرایند آموزش در سطح کلاس و مدرسه به شمار می‌روند. مدیران آموزشی و سیاست‌گذاران همواره در پی آن هستند که کلاس درس از محیطی منفعل و حافظه‌محور به محیطی خلاق، پویا و مهارت‌محور تبدیل شود. تحقق این هدف نیازمند آن است که معلمان با روش‌های فعال آشنا شوند، برای اجرای آن‌ها فرصت و حمایت داشته باشند و نظام ارزشیابی نیز به گونه‌ای تنظیم شود که مشارکت، تفکر و فرایند یادگیری را به رسمیت بشناسد. در غیر این صورت، حتی بهترین مبانی نظری نیز ممکن است در عمل به تغییر واقعی منجر نشود. بررسی مبانی نظری این موضوع نشان می‌دهد که مشارکت کلاسی تنها یک رفتار آشکار نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده‌ای میان ویژگی‌های فردی فراگیر، روش تدریس، جو کلاس، محتوای آموزشی و سبک رهبری معلم است. با این حال، روش‌های فعال تدریس به سبب آنکه ساختار این تعامل را دگرگون می‌کنند، از جایگاهی راهبردی برخوردارند. این روش‌ها فراگیر را از موقعیت انفعالی خارج می‌سازند، فرصت تجربه و اظهار نظر می‌دهند، تعامل را تشویق می‌کنند و به یادگیری وجهی اجتماعی و معنادار می‌بخشند. از همین رو، انتظار می‌رود هرچه استفاده از این روش‌ها هدفمندتر و مؤثرتر باشد، سطح مشارکت کلاسی نیز افزایش یابد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که پژوهش حاضر بر این پیش‌فرض استوار است که یادگیری فرایندی فعال، اجتماعی و معنا ساز است؛ از این رو، شیوه‌هایی که فراگیر را به فعالیت، تعامل و اندیشه‌ورزی دعوت می‌کنند، بستر مناسب‌تری برای رشد آموزشی فراهم می‌آورند. روش‌های فعال تدریس با تکیه بر نظریه‌های سازنده‌گرایی، یادگیری اجتماعی، یادگیری معنادار و اصول روان‌شناسی تربیتی، نقش مؤثری در برانگیختن مشارکت کلاسی دارند. در مقابل، مشارکت کلاسی نیز نه تنها پیامد این روش‌ها، بلکه یکی از شروط موفقیت آن‌هاست. بنابراین، فهم رابطه میان این دو متغیر نیازمند تکیه بر چارچوبی نظری است که در آن یادگیری به منزله کنش مشترک معلم و فراگیران دیده شود.

۳. بیان مسئله

در نظام‌های آموزشی معاصر، کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری بیش از آنکه به حجم محتوای منتقل شده وابسته باشد، به چگونگی درگیر شدن فراگیران در فرایند یادگیری وابسته است. کلاس درس زمانی می‌تواند زمینه‌ساز یادگیری عمیق، پایدار و کاربردی باشد که فراگیران در آن حضوری فعال، آگاهانه و هدفمند داشته باشند. با این حال، یکی از چالش‌های مهم در بسیاری از محیط‌های آموزشی، پایین بودن سطح مشارکت کلاسی فراگیران است. در بسیاری از کلاس‌ها، دانش‌آموزان یا دانشجویان بیشتر شنونده‌اند تا مشارکت‌کننده؛ کمتر سؤال می‌پرسند، کمتر در بحث‌ها حضور می‌یابند، کمتر ایده‌های خود را مطرح می‌کنند و در مواردی حتی نسبت به جریان درس احساس تعلق و درگیری ذهنی کافی ندارند. این وضعیت می‌تواند پیامدهایی چون کاهش انگیزه، افت کیفیت یادگیری، ضعف در تفکر انتقادی، کم‌رنگ شدن تعاملات آموزشی و کاهش اثربخشی تدریس را در پی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند بر سطح مشارکت کلاسی فراگیران اثر بگذارد، روش تدریس معلم است. روش تدریس نه تنها شیوه انتقال محتوا، بلکه ساختار روابط آموزشی، نوع تعاملات، میزان فرصت برای اظهار نظر و شکل حضور فراگیر در کلاس را تعیین می‌کند. اگر تدریس بر پایه سخنرانی یک‌سویه، توضیح مستقیم و انتقال صرف مطالب استوار باشد، معمولاً فرصت کمتری برای فعالیت ذهنی، گفت‌وگو، همکاری و نقش‌آفرینی فراگیران فراهم می‌شود. در چنین فضایی، مشارکت کلاسی به رفتاری محدود و گاه صوری تقلیل می‌یابد. در مقابل، روش‌های فعال تدریس با تأکید بر یادگیری مشارکتی، بحث گروهی، حل مسئله، پرسشگری، فعالیت‌های اکتشافی و ایفای نقش، می‌کوشند فراگیر را از وضعیت انفعالی خارج کرده و به عنصر محوری در فرایند یادگیری تبدیل کنند. با وجود این، در بسیاری از کلاس‌های درس هنوز فاصله‌ای آشکار میان اهمیت نظری تدریس فعال و واقعیت عملی آموزش وجود دارد. اگرچه در اسناد آموزشی، برنامه‌های درسی و مباحث تربیت معلم، بر ضرورت استفاده از روش‌های نوین و فعال تأکید می‌شود، اما در عمل، بخش قابل توجهی از آموزش همچنان با شیوه‌های سنتی و معلم‌محور اداره می‌شود. این امر می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی مانند تراکم محتوای درسی، محدودیت زمان، تعداد زیاد فراگیران، کمبود امکانات، ضعف آموزش حرفه‌ای، عادت‌های تثبیت شده آموزشی و نیز نگرش‌های سنتی نسبت به نقش معلم و دانش‌آموز باشد. در چنین شرایطی، مسئله اصلی آن است که تا چه اندازه استفاده از روش‌های فعال تدریس می‌تواند با مشارکت کلاسی رابطه داشته باشد و چگونه این رابطه قابل تبیین است (شعبانی، ۱۳۹۸).



مشارکت کلاسی مفهومی چندبعدی است و نمی‌توان آن را تنها به پاسخ‌گویی شفاهی در کلاس محدود کرد. مشارکت شامل حضور شناختی، درگیری ذهنی، تعامل کلامی، همکاری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری در انجام فعالیت‌ها و تمایل به حضور مؤثر در جریان یادگیری است. از این منظر، فراگیری که با دقت گوش می‌دهد، می‌اندیشد، پرسش طرح می‌کند، در بحث‌ها همکاری دارد، در کار گروهی نقش می‌پذیرد و نسبت به محتوای درس واکنش فکری نشان می‌دهد، در حال مشارکت است. بنابراین، هر عاملی که بتواند زمینه بروز این ابعاد را تقویت کند، برای کیفیت آموزش اهمیت دارد. روش‌های فعال تدریس از جمله مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌آیند؛ زیرا ساختار کلاس را از حالت ایستا به محیطی تعاملی و یادگیرنده‌محور تبدیل می‌کنند. مسئله اساسی این پژوهش از آنجا اهمیت می‌یابد که مشارکت کلاسی با بسیاری از پیامدهای مثبت آموزشی و تربیتی پیوند دارد. فراگیرانی که در کلاس مشارکت بیشتری دارند، معمولاً انگیزه تحصیلی بالاتر، درک عمیق‌تر از مطالب، اعتماد به نفس بیشتر در بیان نظر، مهارت‌های ارتباطی قوی‌تر و احساس تعلق بیشتری نسبت به محیط آموزشی از خود نشان می‌دهند. همچنین، مشارکت فعال می‌تواند زمینه‌ساز پرورش تفکر انتقادی، حل مسئله، همکاری اجتماعی و خودنظم‌دهی در یادگیری باشد. در مقابل، پایین بودن مشارکت کلاسی ممکن است به یادگیری سطحی، بی‌تفاوتی نسبت به درس، انزوای آموزشی و حتی افت تحصیلی منجر شود. از این رو، شناسایی عوامل مؤثر بر مشارکت کلاسی و به‌ویژه بررسی نقش روش‌های تدریس در این زمینه، ضرورتی جدی در مطالعات آموزشی است. نکته مهم دیگر آن است که روش‌های فعال تدریس صرفاً مجموعه‌ای از فنون آموزشی نیستند، بلکه بازتابی از یک نگرش تربیتی‌اند که در آن یادگیرنده موجودی توانمند، اندیشمند و اجتماعی تلقی می‌شود. بر اساس این نگرش، آموزش باید فرصت‌هایی برای تجربه، تعامل، تأمل، بیان نظر و ساخت دانش فراهم آورد. اگر چنین دیدگاهی در عمل محقق نشود، فراگیران ممکن است به وابستگی بیش از حد به معلم، حفظ‌محوری و انفعال در یادگیری سوق داده شوند. بنابراین، بررسی رابطه روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی، در حقیقت بررسی یکی از بنیادی‌ترین ابعاد کیفیت آموزش است؛ یعنی نسبت میان شیوه اداره کلاس و میزان حضور واقعی یادگیرنده در آن. از سوی دیگر، در محیط‌های آموزشی گوناگون ممکن است شدت و کیفیت این رابطه متفاوت باشد. سن فراگیران، مقطع تحصیلی، نوع محتوا، فرهنگ مدرسه یا دانشگاه، نگرش معلم، شرایط کلاس و شیوه ارزشیابی می‌توانند بر میزان موفقیت روش‌های فعال و سطح مشارکت کلاسی اثر بگذارند (مرادی و جعفری، ۱۴۰۳).



همین امر نشان می‌دهد که این موضوع نیازمند بررسی دقیق نظری و تحلیلی است تا روشن شود کدام ابعاد از تدریس فعال بیشترین پیوند را با مشارکت دارند و این پیوند چگونه در عمل شکل می‌گیرد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که رابطه میان روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران چگونه تبیین می‌شود و بهره‌گیری از این روش‌ها تا چه اندازه می‌تواند به تقویت حضور مؤثر فراگیران در کلاس درس بینجامد. در نتیجه، بیان مسئله پژوهش حاضر بر این محور استوار است که با وجود تأکید روزافزون بر یادگیرنده‌محور بودن آموزش، هنوز مسئله کم‌رنگ بودن مشارکت کلاسی در بسیاری از محیط‌های آموزشی وجود دارد و یکی از متغیرهای اثرگذار بر این وضعیت، روش تدریس معلم است. از آنجا که روش‌های فعال تدریس می‌توانند بستر تعامل، پرسشگری، همکاری و درگیری ذهنی را فراهم سازند، بررسی رابطه آن‌ها با مشارکت کلاسی می‌تواند به شناخت بهتر سازوکارهای یادگیری و ارائه راهکارهایی کاربردی برای ارتقای کیفیت آموزش منجر شود. بر همین مبنا، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی مروری، این رابطه را از منظر نظری و مطالعات موجود تحلیل کند.

۴. ضرورت پژوهش

ضرورت انجام پژوهش درباره رابطه روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران از چند جنبه قابل تبیین است. نخست آنکه مشارکت کلاسی یکی از شاخص‌های اساسی کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری به شمار می‌رود. هرچه فراگیران در کلاس حضور ذهنی، تعاملی و رفتاری بیشتری داشته باشند، احتمال شکل‌گیری یادگیری عمیق، پایدار و معنادار افزایش می‌یابد. با این حال، در بسیاری از کلاس‌های درس هنوز انفعال، سکوت، وابستگی بیش از حد به معلم و حضور کم‌رنگ فراگیران در جریان آموزش مشاهده می‌شود. این وضعیت نشان می‌دهد که بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت کلاسی همچنان یک نیاز علمی و عملی جدی است. دوم آنکه روش‌های فعال تدریس در سال‌های اخیر به عنوان یکی از مؤثرترین رویکردهای آموزشی مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما میزان کاربست واقعی آن‌ها در بسیاری از محیط‌های آموزشی هنوز با وضعیت مطلوب فاصله دارد. از این رو، تبیین پیوند میان این روش‌ها و مشارکت کلاسی می‌تواند پشتوانه‌ای نظری و کاربردی برای گسترش استفاده از آن‌ها فراهم آورد. هرچه این رابطه روشن‌تر و مستندتر شود، معلمان، مدیران آموزشی و برنامه‌ریزان درسی با اطمینان بیشتری می‌توانند به سوی اصلاح شیوه‌های تدریس حرکت کنند. سوم آنکه پژوهش حاضر از منظر تربیتی نیز ضرورت دارد؛ زیرا مشارکت کلاسی تنها به یادگیری درسی

محدود نیست، بلکه با پرورش مهارت‌های ارتباطی، مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس، تفکر انتقادی و همکاری اجتماعی ارتباط دارد. در نتیجه، پرداختن به عواملی که مشارکت را افزایش می‌دهند، در واقع توجه به ابعاد گسترده‌تری از رشد شخصیت و توانمندسازی فراگیران است. چهارم آنکه نتایج این پژوهش می‌تواند برای بهبود برنامه‌های تربیت معلم، طراحی فعالیت‌های کلاسی و بازنگری در فرهنگ آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها سودمند باشد. بنابراین، ضرورت این پژوهش هم از حیث نظری، هم از نظر کاربردی و هم از منظر اصلاح فرایندهای آموزشی به‌روشنی قابل دفاع است.

۵. اهداف پژوهش

- بررسی مفهوم و ابعاد روش‌های فعال تدریس در فرایند یاددهی - یادگیری
- تبیین مفهوم مشارکت کلاسی و مؤلفه‌های اصلی آن در محیط آموزشی
- تحلیل رابطه میان روش‌های فعال تدریس و میزان مشارکت کلاسی فراگیران
- ارائه دلالت‌های آموزشی و کاربردی برای تقویت مشارکت کلاسی از طریق تدریس فعال

۶. سؤالات پژوهش

- روش‌های فعال تدریس چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی دارند؟
- مشارکت کلاسی فراگیران شامل چه ابعاد و نشانه‌هایی است؟
- میان روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران چه رابطه‌ای وجود دارد؟
- چگونه می‌توان از طریق به‌کارگیری روش‌های فعال تدریس، مشارکت کلاسی را افزایش داد؟

۷. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مروری و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این روش، داده‌ها نه از طریق گردآوری میدانی، بلکه با بررسی، تحلیل و ترکیب منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی، کتاب‌های تخصصی و پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع فراهم شده‌اند. فرایند انجام پژوهش به این صورت بوده است که ابتدا مفاهیم اصلی تعریف و تبیین شدند، سپس دیدگاه‌های نظری و یافته‌های پژوهشی مرتبط مورد مطالعه قرار گرفتند. در ادامه، با تحلیل محتوای منابع منتخب، رابطه میان دو متغیر اصلی پژوهش بررسی و جمع‌بندی شد. هدف از این روش، دستیابی به درکی جامع و منسجم از موضوع و ارائه تصویری روشن از پیوند میان تدریس فعال و مشارکت کلاسی فراگیران است.

۸. یافته های پژوهش

یافته های پژوهش حاضر بر پایه بررسی منابع نظری و مطالعات انجام شده در حوزه روش های فعال تدریس و مشارکت کلاسی نشان می دهد که میان این دو متغیر، رابطه ای معنادار، مستقیم و چندبعدی وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه معلمان بیشتر از روش های فعال، تعاملی و یادگیرنده محور استفاده کنند، میزان مشارکت فراگیران در ابعاد رفتاری، شناختی، کلامی و اجتماعی افزایش می یابد. این یافته در چارچوب نظریه های یادگیری نوین نیز قابل تبیین است؛ زیرا یادگیری زمانی عمیق تر می شود که فراگیر در آن به صورت فعال حضور داشته باشد، نه آنکه صرفاً شنونده و دریافت کننده اطلاعات باشد. نخستین یافته مهم آن است که روش های فعال تدریس، ساختار کلاس درس را دگرگون می کنند. در کلاس های مبتنی بر روش سنتی، معمولاً محوریت با معلم است؛ او سخن می گوید، توضیح می دهد، می پرسد و نتیجه گیری می کند و فراگیران بیشتر در موضع پاسخ دهنده یا شنونده قرار می گیرند. اما در روش های فعال، کلاس به محیطی تعاملی تبدیل می شود که در آن فراگیران موظفاند در ساخت معنا مشارکت کنند. این دگرگونی ساختاری موجب می شود که مشارکت نه یک رفتار اختیاری و حاشیه ای، بلکه بخشی ضروری از فرایند یادگیری شود. در نتیجه، هرچه طراحی آموزشی فعال تر باشد، امکان بروز مشارکت اصیل بیشتر خواهد شد. دومین یافته نشان می دهد که روش های فعال تدریس، درگیری شناختی فراگیران را افزایش می دهند. درگیری شناختی به معنای آن است که یادگیرنده تنها به حفظ مطالب اکتفا نکند، بلکه به تحلیل، مقایسه، تفسیر، نتیجه گیری و کاربرد آموخته ها بپردازد. روش هایی مانند حل مسئله، بحث گروهی، پرسش و پاسخ هدایت شده و مطالعه موردی، فراگیر را وادار می کنند تا درباره محتوا بیندیشد و در مسیر فهم آن نقش ایفا کند. در چنین شرایطی، مشارکت کلاسی از سطح پاسخ های کوتاه و سطحی فراتر می رود و به نوعی درگیری ذهنی معنادار تبدیل می شود. این امر از مهم ترین نشانه های کیفیت بالاتر یادگیری در کلاس های فعال است. یافته سوم حاکی از آن است که روش های فعال تدریس، تعامل کلامی و اجتماعی را تقویت می کنند. مشارکت کلاسی در رویکردهای نوین تنها به رابطه فرد با معلم محدود نمی شود، بلکه تعامل میان فراگیران با یکدیگر نیز بخش مهمی از آن است. در یادگیری مشارکتی، اعضای گروه برای انجام تکلیف ناگزیر از گفت و گو، تبادل نظر، تقسیم نقش و هماهنگی هستند. در بحث گروهی نیز هر فراگیر باید برای دفاع از نظر خود و فهم دیدگاه دیگران،



حضور فعالی داشته باشد. این فرایندها نه تنها مشارکت کلاسی را افزایش می‌دهند، بلکه مهارت‌های ارتباطی، احترام به دیدگاه دیگران، گوش دادن فعال و توانایی کار جمعی را نیز در فراگیران پرورش می‌دهند (پارسا، ۱۳۹۶).

یافته چهارم آن است که تدریس فعال به افزایش انگیزش تحصیلی و در نتیجه مشارکت بیشتر فراگیران می‌انجامد. هنگامی که کلاس از حالت یکنواخت و سخنرانی صرف خارج می‌شود و فراگیر فرصت می‌یابد نقش، نظر و کنش خود را در آن ببیند، احساس معناداری، تعلق و اثرگذاری بیشتری پیدا می‌کند. این وضعیت، انگیزه او را برای حضور فعال در کلاس افزایش می‌دهد. برعکس، در کلاس‌هایی که فرصت مشارکت محدود است، بسیاری از فراگیران به تدریج انگیزه خود را از دست می‌دهند و نقش آنان به حضوری ظاهری تقلیل می‌یابد. بنابراین، انگیزش را می‌توان یکی از سازوکارهای واسطه‌ای مهم در رابطه میان روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی دانست. یکی دیگر از یافته‌های پژوهش، پیوند میان تدریس فعال و احساس خودکارآمدی فراگیران است. فراگیرانی که در فعالیت‌های کلاسی مشارکت می‌کنند، ایده‌های خود را بیان می‌نمایند، در حل مسئله سهم دارند و از معلم یا همسالان بازخورد دریافت می‌کنند، به تدریج احساس می‌کنند که توانایی یادگیری، اظهار نظر و اثرگذاری دارند. این احساس توانمندی، اعتماد به نفس آموزشی آنان را تقویت می‌کند و سبب می‌شود در موقعیت‌های بعدی نیز تمایل بیشتری به مشارکت نشان دهند. در نتیجه، رابطه‌ای تقویتی میان مشارکت و خودکارآمدی شکل می‌گیرد؛ یعنی مشارکت موفق، خودکارآمدی را افزایش می‌دهد و خودکارآمدی بیشتر، مشارکت‌های بعدی را تسهیل می‌کند. از دیگر یافته‌های مهم می‌توان به این نکته اشاره کرد که اثربخشی روش‌های فعال تدریس بر مشارکت کلاسی، وابسته به کیفیت اجرای آن‌ها است. صرف استفاده ظاهری از یک روش فعال، لزوماً به مشارکت معنادار منجر نمی‌شود. برای مثال، اگر فعالیت گروهی بدون هدف روشن، تقسیم کار مناسب، هدایت معلم و بازخورد کافی اجرا شود، ممکن است تنها به حضور صوری برخی فراگیران و انفعال دیگران بینجامد. به همین دلیل، مهارت حرفه‌ای معلم در طراحی، اجرا و مدیریت روش‌های فعال از عوامل تعیین‌کننده در موفقیت آن‌هاست. معلم باید بداند چه زمانی، برای چه هدفی و با چه سازوکاری از یک روش استفاده کند تا مشارکت واقعی شکل گیرد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که جو روانی کلاس نقش میانجی مهمی در رابطه میان تدریس فعال و مشارکت ایفا می‌کند. در کلاس‌هایی که فضای احترام‌آمیز، حمایت‌گر و امن وجود دارد، فراگیران با اطمینان بیشتری به بحث، سؤال، اظهار نظر و همکاری می‌پردازند (محمدی و بازیاری، ۱۴۰۳).



اما اگر ترس از اشتباه، نگرانی از قضاوت دیگران، تمسخر یا واکنش منفی معلم وجود داشته باشد، حتی در صورت استفاده از روش‌های فعال نیز مشارکت کلاسی محدود خواهد شد. بنابراین، تدریس فعال زمانی به مشارکت مؤثر می‌انجامد که با ایجاد محیطی امن و پذیرنده همراه باشد. این نکته نشان می‌دهد که روش تدریس و فرهنگ کلاس باید همسو و مکمل یکدیگر باشند. یکی از ابعاد مهم یافته‌ها، تفاوت تأثیر روش‌های فعال بر انواع مشارکت است. مشارکت کلاسی پدیده‌ای یکنواخت نیست و در ابعاد مختلفی بروز می‌یابد. برخی روش‌ها بیشتر مشارکت کلامی را تقویت می‌کنند، مانند بحث گروهی و پرسش و پاسخ؛ برخی دیگر مشارکت شناختی را افزایش می‌دهند، مانند حل مسئله و مطالعه موردی؛ و برخی نیز مشارکت اجتماعی و رفتاری را تقویت می‌کنند، مانند پروژه‌های گروهی و ایفای نقش. بنابراین، نمی‌توان همه روش‌های فعال را از نظر نوع اثرگذاری یکسان دانست. این یافته اهمیت انتخاب آگاهانه روش تدریس متناسب با هدف آموزشی را نشان می‌دهد. بررسی منابع همچنین نشان می‌دهد که روش‌های فعال تدریس در گروه‌های سنی و مقاطع تحصیلی مختلف نیز کارکرد مثبت دارند، اگرچه نحوه اجرای آن‌ها باید متناسب با ویژگی‌های رشد فراگیران تنظیم شود. در دوره ابتدایی، فعالیت‌های عینی، بازی‌محور، نمایشی و مشارکتی می‌توانند مشارکت را افزایش دهند. در دوره متوسطه، بحث، حل مسئله، پروژه و کار گروهی اثربخش‌ترند. در آموزش عالی نیز روش‌هایی چون سمینار، ارائه، مطالعه موردی و یادگیری مسئله‌محور، سطح بالاتری از مشارکت علمی و فکری را ایجاد می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که اصل تدریس فعال در همه سطوح آموزشی مهم است، اما شکل اجرای آن باید با مقتضیات همان مقطع هماهنگ باشد. یافته دیگر به نقش ارزشیابی در تقویت یا تضعیف مشارکت مربوط می‌شود. اگر ارزشیابی فقط بر حفظ مطالب و پاسخ‌های پایانی تکیه داشته باشد، ممکن است فراگیران انگیزه کمتری برای مشارکت فعال در طول فرایند یادگیری داشته باشند. اما اگر شیوه ارزشیابی فرایندمحور باشد و مشارکت، همکاری، تلاش، بحث و فعالیت‌های کلاسی را نیز دربر گیرد، فراگیران مشارکت را بخشی از موفقیت آموزشی خود تلقی خواهند کرد. بنابراین، هماهنگی میان روش تدریس فعال و ارزشیابی فرایندی، از عوامل مهم در پایداری مشارکت کلاسی است. از منظر کاربردی، یافته‌ها نشان می‌دهد که روش‌های فعال تدریس می‌توانند به کاهش انفعال آموزشی کمک کنند. در بسیاری از کلاس‌ها، گروهی از فراگیران به دلایل مختلف از جمله کم‌رویی، ترس از اشتباه یا عادت به سکوت، مشارکت اندکی دارند (حمدالهی و همکاران، ۱۴۰۲).



روش های فعال، به ویژه آن هایی که بر کار گروهی کوچک، فعالیت مرحله ای و فرصت های متنوع برای اظهار نظر استوارند، می توانند زمینه ورود تدریجی این افراد به فرایند مشارکت را فراهم کنند. برای مثال، فراگیری که در جمع بزرگ کلاس کمتر سخن می گوید، ممکن است در گروه کوچک احساس امنیت بیشتری کرده و به تدریج آمادگی بیان دیدگاه خود در سطح عمومی کلاس را پیدا کند. یافته های پژوهش همچنین تأکید می کند که مشارکت کلاسی در نتیجه تدریس فعال، فقط به سود فراگیران قوی یا برون گرا نیست، بلکه اگر درست اجرا شود، می تواند فرصت یادگیری عادلانه تری برای همه ایجاد کند. در روش های سنتی، معمولاً چند فراگیر فعال تر میدان را در دست می گیرند و دیگران در حاشیه می مانند. اما در روش های فعال خوب طراحی شده، تقسیم نقش، چرخش مسئولیت، فعالیت های گروهی و تکالیف متنوع می تواند امکان بروز توانایی های متفاوت را برای افراد بیشتری فراهم سازد. به این ترتیب، مشارکت از حالت انحصاری خارج شده و توزیع عادلانه تری می یابد (یعقوبیان و همکاران، ۱۴۰۲).

جدول ۱: مهم ترین پیوندهای میان روش های فعال تدریس و پیامدهای مربوط به مشارکت کلاسی

نوع روش فعال تدریس	تبیین اثر	پیامد در مشارکت کلاسی
بحث گروهی	فراگیران در گفت و گو، اظهار نظر و پاسخ گویی فعال تر می شوند	افزایش تعامل کلامی فراگیران
یادگیری مشارکتی	اعضا برای دستیابی به هدف مشترک همکاری می کنند	تقویت همکاری و مسئولیت پذیری
حل مسئله	فراگیران به تحلیل، استدلال و یافتن راه حل می پردازند	تعمیق درگیری شناختی
ایفای نقش	بیان دیدگاه در موقعیت های شبیه سازی شده فراهم می شود	افزایش اعتماد به نفس
بارش فکری و اکتشاف	فضای متنوع و پویا، یکنواختی آموزشی را کاهش می دهد	افزایش انگیزش و علاقه به کلاس
پرسش و پاسخ هدایت شده	فراگیران در طول یادگیری، نه فقط در پایان، حضور مؤثر دارند	تقویت مشارکت فرایندی

تحلیل کلی یافته ها نشان می دهد که رابطه روش های فعال تدریس و مشارکت کلاسی، رابطه ای خطی و سطحی نیست، بلکه چندلایه و پویا است. روش های فعال از یک سو فرصت مشارکت را ایجاد می کنند، از سوی دیگر انگیزش، خودکارآمدی، احساس تعلق و درگیری شناختی را افزایش می دهند و از این راه مشارکت را پایدارتر می سازند. همچنین، این مشارکت به نوبه خود کیفیت اجرای روش های فعال را بالا می برد و یادگیری را عمیق تر می کند. در نتیجه، میان این دو متغیر رابطه ای دوسویه برقرار است.



در مجموع، مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر آن است که تدریس فعال نه یک انتخاب فرعی، بلکه یک ضرورت برای ارتقای مشارکت کلاسی است. هرچا کلاس از حالت یک‌سویه خارج شده و فراگیران فرصت اندیشیدن، گفت‌وگو، همکاری و تجربه یافته‌اند، مشارکت آنان نیز افزایش یافته است. البته تحقق کامل این اثر، نیازمند آمادگی معلم، طراحی مناسب فعالیت‌ها، جو روانی امن، ارزشیابی هماهنگ و توجه به تفاوت‌های فردی فراگیران است. بنابراین، روش‌های فعال تدریس زمانی بیشترین اثر را بر مشارکت کلاسی دارند که به صورت هدفمند، آگاهانه و متناسب با شرایط آموزشی به کار گرفته شوند (مرکدی و همکاران، ۱۴۰۱).

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش مروری نشان داد که میان روش‌های فعال تدریس و مشارکت کلاسی فراگیران رابطه‌ای روشن، مستقیم و معنادار وجود دارد. روش‌های فعال تدریس با تغییر نقش فراگیر از دریافت‌کننده منفعل اطلاعات به مشارکت‌کننده فعال در فرایند یادگیری، زمینه را برای حضور ذهنی، کلامی، رفتاری و اجتماعی او در کلاس درس فراهم می‌کنند. در این رویکرد، یادگیری دیگر صرفاً نتیجه انتقال محتوا از معلم به فراگیر نیست، بلکه محصول تعامل، تجربه، پرسشگری، همکاری و ساخت معنا در بستر کلاس است. از این رو، مشارکت کلاسی را می‌توان یکی از مهم‌ترین پیامدهای به‌کارگیری مؤثر روش‌های فعال تدریس دانست. بررسی مبانی نظری و یافته‌های موجود نشان داد که روش‌هایی مانند بحث گروهی، یادگیری مشارکتی، حل مسئله، پرسش و پاسخ هدایت‌شده، ایفای نقش و فعالیت‌های اکتشافی، هر یک از مسیرهای متفاوتی به افزایش مشارکت فراگیران کمک می‌کنند. برخی از این روش‌ها تعامل کلامی را تقویت می‌کنند، برخی درگیری شناختی را افزایش می‌دهند و برخی دیگر همکاری اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و اعتماد به نفس را رشد می‌دهند. در نتیجه، مشارکت کلاسی پدیده‌ای تک‌بعدی نیست و روش‌های فعال نیز از راه‌های متنوعی بر آن اثر می‌گذارند. این یافته نشان می‌دهد که معلم باید با توجه به هدف آموزشی، ویژگی‌های فراگیران و شرایط کلاس، مناسب‌ترین روش یا ترکیبی از روش‌ها را انتخاب کند. همچنین روشن شد که موفقیت روش‌های فعال تدریس در افزایش مشارکت، تنها به انتخاب عنوان یک روش وابسته نیست، بلکه به کیفیت اجرا، مهارت حرفه‌ای معلم، جو روانی کلاس، شیوه ارزشیابی و میزان توجه به تفاوت‌های فردی فراگیران بستگی دارد. اگر کلاس فاقد امنیت روانی، احترام متقابل و فرصت برابر برای اظهارنظر باشد، حتی استفاده ظاهری از روش‌های فعال نیز ممکن است به مشارکت واقعی



منجر نشود. بنابراین، تدریس فعال باید در قالب یک نگرش تربیتی جامع فهمیده شود، نه صرفاً مجموعه‌ای از تکنیک‌های پراکنده. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که استفاده از روش‌های فعال تدریس یکی از مؤثرترین راهبردها برای ارتقای کیفیت کلاس درس و افزایش مشارکت فراگیران است. این روش‌ها افزون بر بهبود یادگیری درسی، به رشد مهارت‌های ارتباطی، تفکر انتقادی، مسئولیت‌پذیری، خودکارآمدی و تعامل اجتماعی نیز یاری می‌رسانند. از این رو، پیشنهاد می‌شود معلمان، برنامه‌ریزان آموزشی و مراکز تربیت معلم، توجه بیشتری به آموزش، ترویج و پشتیبانی از روش‌های فعال تدریس داشته باشند تا کلاس درس به محیطی پویا، انگیزه‌بخش و مشارکت‌محور تبدیل شود. در چنین شرایطی، فراگیران نه تنها بهتر می‌آموزند، بلکه یاد می‌گیرند چگونه در فرایند یادگیری و در زندگی اجتماعی خود حضوری مسئولانه و مؤثر داشته باشند.

منابع

- پارسا، محمد (۱۳۹۶) روانشناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها، انتشارات بعثت
- حمدالهی، شهناز و حضرتی، ندا و برنا، مریم و خسروزاده، حکیمه، ۱۴۰۲، تاثیر روش تدریس فعال و سبک یادگیری بر انگیزه و پیشرفت، اولین کنفرانس بین المللی حقوق، مدیریت، علوم تربیتی، روانشناسی و مدیریت برنامه ریزی آموزشی، تهران
- سیف، علی اکبر، ۱۳۹۷، روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش انتشارات دوران و دیدآور.
- شجاعی کهجه ئی، امیرحسین و فاروقی، رسول و نیک محمدی، میثم و عباسی، سمانه، ۱۴۰۴، نقش روش های تدریس فعال در افزایش انگیزش تحصیلی، دومین همایش ملی و اولین همایش بین المللی راهبرد های آموزشی و پژوهشی در آموزش و پرورش، اهواز
- شعبانی، حسن، ۱۳۹۸ مهارت‌های آموزشی و پرورشی ۱: روش‌ها و فنون تدریس، انتشارات سمت.
- گنجی، حمزه، ۱۴۰۴، روانشناسی عمومی، انتشارات ساوالان.
- محمدی، مریم و بازیاری، نگین، ۱۴۰۳، بررسی کاربرد روشهای فعال تدریس در مقطع ابتدایی، اولین کنفرانس بین المللی مطالعات نوین درحوزه مدیریت و آموزش و پرورش، گله دار



- مرادی، عیسی و جعفری، مریم، ۱۴۰۳، بررسی و تحلیل روشهای فعال تدریس در درس ادبیات فارسی در مقطع متوسطه، اولین کنفرانس بین المللی مطالعات نوین در حوزه مدیریت و آموزش و پرورش، گله دار
- مرکدی، فاطمه و محمدی، مریم و نصیرعلی، بهبود، ۱۴۰۲، بررسی تاثیر روش های تدریس فعال بر یادگیری و انگیزه دانش آموزان ابتدایی، پنجمین همایش ملی پژوهش های حرفه ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم
- نیک پی، هاوری و شادمهر، کوسار و احمدی، سعید و رستمی، محمد، ۱۴۰۳، تاثیر روش های تدریس فعال بر اشتیاق تحصیلی و خودکارآمدی دانش آموزان با اختلالات یادگیری
- یعقوبیان، بشرا و چراغپور، مهدی و اربابی، خدیجه و مصطفایی سرجو، آسیه، ۱۴۰۲، بررسی تاثیر روش های تدریس فعال بر انگیزش تحصیلی دانش آموزان، اولین همایش بین المللی افق های نوین در آموزش و پرورش در هزاره سوم، بوشهر